

کنکورستان

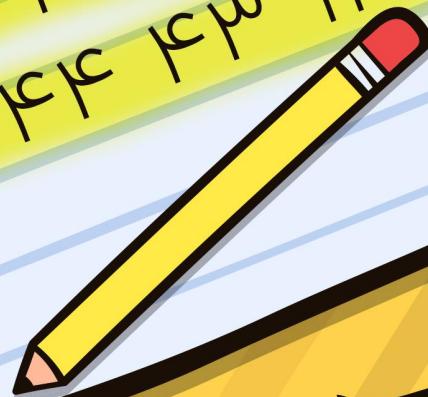
گروه تخصصی

مهندس حسین بنائی

@konkourestan.ir

konkourestan_ir

۰۹۱۲ ۱۹۷ ۵۰ ۹۰



گروه تخصصی مشاوره و برآورده ریزی

درس اول

ذخیره آگاهی یا ذخیره دانشی: هر آنچه فرد از تجربه‌های فردی و اجتماعی خود، مطالعات و ... می‌آموزد، ذخیره آگاهی یا ذخیره دانشی نامیده می‌شود.

- هر فرد یا اجتماعی یک ذخیره دانشی دارد که راهنمای زندگی آنهاست.
- کنش آدمی وابسته به آگاهی است و بدون آگاهی انجام نمی‌شود.
- این دانش، حاصل از زندگی است و انسان‌ها آن را در طول عمر خود به دست می‌آورند.
- انسان‌ها اغلب از این آگاهی و دانش غافلند اما اگر این آگاهی‌ها و دانش‌ها نباشند، زندگی اجتماعی ما مختل می‌شود و جهان اجتماعی از بین می‌رود.

دانش عمومی:

انسان‌ها با تولد و ورود به جهان اجتماعی، با دیگرانی که در همان جهان اجتماعی زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و دانش‌ها سهیم و شریک می‌شوند. این نوع از دانش را دانش عمومی یا همگانی می‌نامند.

- دانش عمومی، گسترده‌ترین بخش ذخیره دانشی ماست.
- ما درباره دانش عمومی کمتر می‌اندیشیم؛ بیشتر از آن استفاده می‌کنیم و در تعامل با یکدیگر آن را به کار می‌بریم.
- دانش عمومی برای زندگی اجتماعی، مانند هوا برای انسان است؛ یعنی همواره در زندگی اجتماعی از آن استفاده می‌کنیم اما از آن غافلیم.

افزایش ذخیره دانشی برای فرد بدون اجتماع:

اگر کسی بخواهد بیرون از اجتماع زندگی کند، باید پیش از انجام دادن هر کاری فکر کند تا آگاهی لازم برای انجام آن را به دست آورد. اگر آن کار موفقیت‌آمیز باشد، دفعات بعد برای انجام دادن آن از همان دانش قبلی استفاده می‌کند، پس در وقت و انرژی او صرفه‌جویی می‌شود و می‌تواند به فعالیت‌های دیگر بیندیشد و راه انجام آنها را بیابد. بدین ترتیب به سختی بر ذخیره دانشی او افزوده می‌شود.

- اما برای فردی که در اجتماع زندگی می‌کند، جهان اجتماعی، یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می‌کند، دانش لازم برای زندگی یا همان دانش عمومی را در اختیار او قرار می‌دهد.

دانش علمی:

دانش عمومی بخشی از ذخیره دانشی ما را تشکیل می‌دهد. ذخیره دانشی بخش دیگری نیز دارد که با تأمل و اندیشه در دانش عمومی به دست می‌آید. به این دانش عمیق‌تر و دقیق‌تر، «دانش علمی» می‌گویند.

- به درک عمیقی از شناخت عمومی جهان اجتماعی خود می‌رسد.
فوايد دانش علمي: کسی که دانش علمي دارد - آسیب‌ها و اشکالاتی را که به شناخت عمومی راه پیدا کرده باشند، شناسایی می‌کند.
قدرت پیدا می‌کند که از حقایق موجود در شناخت عمومی دفاع کند.
- تلاش‌های علمی به تدریج بر ذخیره دانش علمی جامعه می‌افزاید و دانش عمومی را غنی‌تر می‌کند.

- دانش علمی هنگام تلاش برای حل مسائل و مشکلات زندگی، شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند.
- در مسائل و مشکلات زندگی اجتماعی، همه کسانی که از دانش عمومی برخوردارند، این مشکلات را می‌شناسند و برای حل برخی از آنها راهکارهایی پیشنهاد می‌دهند. اما افرادی که درباره این مسائل شناخت علمی دارند، از شناختی دقیق برخوردارند و می‌توانند برای آنها راه حل‌های درست بیابند.

تعارض میان دانش عمومی و دانش علمی:

- گاهی در جامعه، میان «دانش عمومی» و «دانش علمی» تعارض‌هایی پدید می‌آید. حل این تعارض‌ها گاهی با دست برداشتن از بخشی از ذخیره دانشی به نفع بخشی دیگر و گاهی با طرح ایده‌های جدید انجام می‌شود.

تعریف و دیدگاه‌های متفاوت جهان‌های اجتماعی درباره دانش علمی:

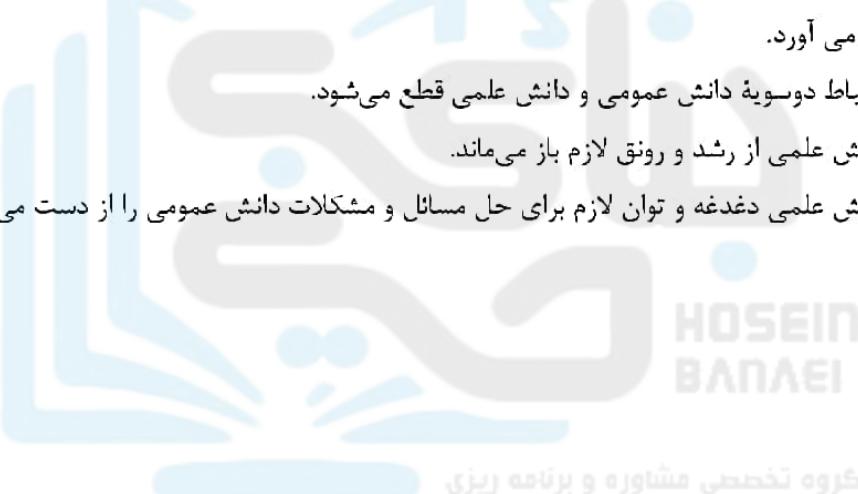
دانش علمی: جهان متعدد، براساس هویت دنیوی خود، فقط علم تجربی را دانش علمی می‌دانست و علوم عقلانی و وحیانی را علم محسوب نمی‌کرد.

- اگر این دیدگاه به جوامع دیگر که علاوه بر علم تجربی، علوم عقلانی و وحیانی را نیز معتبر می‌دانند، سراحت کند، در ذخیره دانشی آن جوامع، تعارضاتی پدید می‌آورد.

ارتباط دوسویه دانش عمومی و دانش علمی قطع می‌شود.

در چنین شرایطی - دانش علمی از رشد و رونق لازم باز می‌ماند.

دانش علمی دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می‌دهد.



درس دوم

- مطالعه علمی اجتماعاتی که انسان در آن زندگی می‌کند به شکل‌گیری علوم اجتماعی انجامید.

علوم اجتماعی:

به دانش‌هایی گفته می‌شود که اجتماعات انسانی و چگونگی اثرباری آنها بر کنش‌ها و شیوه زندگی ما و همچنین اثرباری آنها از کنش‌ها و شیوه زندگی ما را به روش علمی مطالعه می‌کنند.

فواید علوم اجتماعی:

- ۱- علوم اجتماعی با شناخت پدیده‌های اجتماعی، به انسان‌ها امکان می‌دهند که آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی را پیش‌بینی کنند.
- ۲- دانشمندان علوم اجتماعی تلاش می‌کنند نظم و قواعد جهان اجتماعی را کشف کنند. آنها با کشف این قواعد می‌توانند تأثیر اجتماعات بر زندگی ما را توضیح دهند.
- ۳- علوم اجتماعی زمینه فهم متقابل انسان‌ها و جوامع مختلف از یکدیگر را فراهم می‌سازند و به افزایش همدلی و همراهی انسان‌ها کمک می‌کنند.
- ۴- علوم اجتماعی، ظرفیت داوری درباره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نقد و اصلاح آنها را دارند. علوم اجتماعی با داوری درباره پدیده‌های اجتماعی و انتقاد از آنها، فرصت موضع‌گیری اجتماعی مناسب و صحیح را برای دانشمندان فراهم می‌آورند.
- ۵- علوم اجتماعی ظرفیت داوری درباره علوم طبیعی و فناوری حاصل از آن را هم دارند. علوم اجتماعی، درباره فرصت‌ها و محدودیت‌های فناوری به انسان‌ها آگاهی می‌دهند و به آنها کمک می‌کنند، از طبیعت و علوم طبیعی به شیوه صحیح استفاده کنند.

- به دلیل آگاهانه و ارادی بودن کنش‌ها و سایر پدیده‌های اجتماعی و تنوع آنها، پیش‌بینی در علوم اجتماعی پیچیده‌تر از علوم طبیعی است.
- علوم طبیعی، جهان طبیعی و پدیده‌های آن را مطالعه می‌کنند.
- **فواید علوم طبیعی:** این علوم با شناخت طبیعت و قوانین آن، به انسان قدرت پیش‌بینی حوادث طبیعی و پیشگیری از آنها را می‌دهند و به او در استفاده از طبیعت کمک می‌کند.

جامعه‌شناسی:

جامعه‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی را علم شناخت «کنش اجتماعی» و بعضی آن را علم شناخت «ساختار اجتماعی» دانسته‌اند.

جامعه‌شناسی خرد کنش اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی خرد را بررسی و مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی کلان ساختار اجتماعی و سایر پدیده‌های اجتماعی کلان را بررسی و مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی را در زمرة دانش‌های ابزاری قرار می‌دهد.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی:

تأکید بر معنادار بودن کنش اجتماعی و فهم معنای آن

سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی:- جامعه‌شناسی تفہمی - تفسیری:

نقد وضعیت موجود جامعه برای رسیدن به یک وضعیت مطلوب تر

جامعه‌شناسی انتقادی:

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی:

- در این رویکرد، پدیده‌های اجتماعی مانند پدیده‌های طبیعی دانسته می‌شوند و جامعه همانند طبیعت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین روش مطالعه آنها نیز یکسان دانسته می‌شود.
- در این رویکرد، روش مطالعه جامعه همان روشی که در مطالعه طبیعت به کار گرفته می‌شود، یعنی روش حسی و تجربی است.
- همان‌طور که علوم طبیعی با شناخت نظم موجود در طبیعت، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل طبیعت را برای انسان‌ها فراهم می‌کند، جامعه‌شناسی نیز با شناخت نظم اجتماعی، به انسان‌ها قدرت پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل جامعه را می‌دهد.

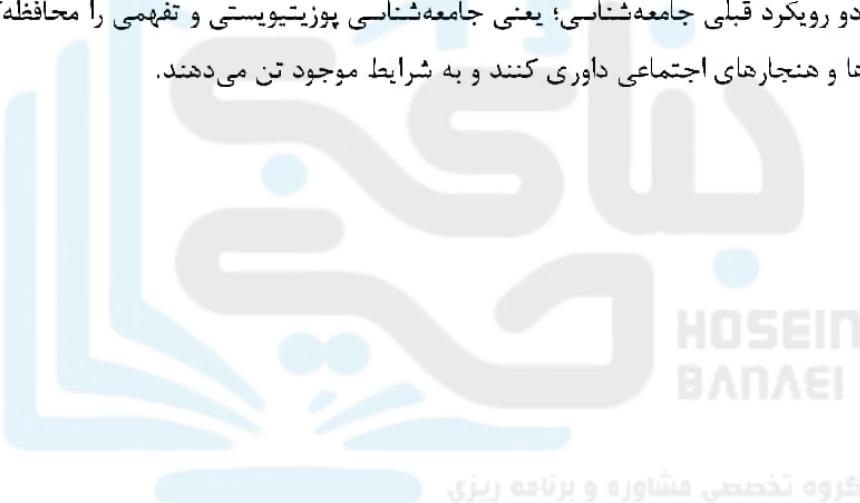
جامعه‌شناسی تفہمی - تفسیری:

- ویر معتقد بود کنش اجتماعی معنادار است و پدیده‌های معنادار را نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی از طریق حواس مطالعه کرد، بلکه باید معنای آنها را فهمید. گروه تخصصی مشاوره و برنامه ریزی
- در این رویکرد، انسان‌ها مانند موجودات طبیعی نیستند و پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های طبیعی متفاوت‌اند.
- ویر بر «روش تفہمی» به عنوان روش ویژه علوم اجتماعی تأکید می‌کرد اما علم را به علم تجربی محدود می‌دانست و معتقد بود، آنچه جامعه- انسان می‌گویند، باید با روش تجربی اثبات شود، در غیر این صورت ارزش علمی ندارد.
- از نظر ویر جامعه‌شناس فقط می‌تواند آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی را توصیف کند اما نمی‌تواند درباره این آرمان‌ها و ارزش‌ها داوری علمی کند، چون روش تجربی توان و ظرفیت داوری علمی ندارد و با این کار جامعه‌شناس از دایره علم خارج می‌شود یا به نام علم، کار غیرعلمی می‌کند.

جامعه‌شناسی انتقادی:

- جامعه‌شناسی انتقادی بیشتر از جامعه‌شناسی تفہمی از علوم طبیعی فاصله گرفت.

- جامعه‌شناسان انتقادی علاوه بر روش‌های تجربی و تفہمی، روش‌های دیگری را نیز به رسمیت می‌شناسند. همین روش‌ها به آنها امکان می‌دهد که درباره ارزش‌ها و هنجارها داوری کنند و برای عور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب، راه حل‌هایی ارائه کنند.
- مهم‌ترین هدف جامعه‌شناسان انتقادی، نقد وضعیت موجود جامعه برای رسیدن به یک وضعیت مطلوب‌تر است.
- جامعه‌شناسی انتقادی، دو رویکرد قبلی جامعه‌شناسی؛ یعنی جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفہمی را محافظه‌کار می‌داند؛ زیرا آن رویکردها نمی‌توانند درباره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی داوری کنند و به شرایط موجود تن می‌دهند.



درس سوم

قواعد اجتماعی

- در زندگی روزمره بی نظمی بیشتر از نظم به چشم می آید؛ زیرا به نظم عادت کرده‌ایم.
- ما نمی‌توانیم نظم را مشاهده کنیم به دلیل آنکه به نظم عادت کرده‌ایم.
- جامعه‌شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مأتوس «آشنایی‌زدایی» می‌کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریب به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می‌کنند و در کنار بی‌نظمی، نظم را می‌شناسند.
- نظم اجتماعی درنتیجه قواعدی برقرار می‌شود که ما انسان‌ها برای با هم زندگی کردن پذیرفت‌دایم. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده در جای خود. جای پدیده‌ها را همین قواعد تعیین می‌کنند.
- نظم اجتماعی پیش‌بینی رفتار دیگران و همکاری با آن‌ها را امکان‌پذیر می‌نماید.
- جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، به این پرسش‌ها توجه می‌کنند؛ قواعد و هنجارهای با هم زندگی کردن چگونه به وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟
- قواعد اجتماعی، ارتباط ما با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازند و سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر قابل پیش‌بینی می‌کنند و امکان مشارکت ما در زندگی اجتماعی را فراهم می‌آورند.

نظام اجتماعی

- ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نمیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف است.
- ساختار اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید.
- نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویاست. منظور از پویا بودن نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند.
- نظام اجتماعی هم می‌تواند در خود تغییراتی به وجود آورد، و هم می‌تواند در محیط خود تغییراتی ایجاد کند.
- نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلندمدت حفظ نماید.

جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

- پوزیتیویست‌ها شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را برجسته می‌کنند و نظم جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزاء ماشین می‌دانند.
- از نظر آنها جوامع از انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.
- این تصور از جامعه و نظم اجتماعی به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی مشهور است که علوم طبیعی را الگوی خود می‌داند و روش‌های علوم طبیعی را به کار می‌گیرد.
- جامعه‌شناسان پوزیتیویست معتقد بودند، جامعه‌شناسی باید بتواند به فرمول‌هایی برای توضیح نظم اجتماعی دست پیدا کند و باید شناخت و کنترل جامعه و برقراری نظم اجتماعی را ممکن سازد.

- طبیعت بیرون و مستقل از ماست. ما آن را پدید نیاورده‌ایم و قبل از ما وجود داشته است.
- تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به هیچ وجه این قوانین را تغییر نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم این قوانین را بشناسیم، سپس با استفاده از علوم طبیعی و تا جایی که قوانین طبیعی به ما اجازه می‌دهند، در طبیعت و پدیده‌هایی که بر اساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند، تغییراتی ایجاد نماییم و آن پدیده‌ها را کنترل کنیم.
- اگر جامعه را دستاوردی انسانی ندانیم و آن را همچون طبیعت، واقعیتی بیرونی تصور کنیم که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت اداره می‌شود، در آن صورت ما فقط می‌توانیم از دانش‌های ابزاری خود استفاده کنیم و جامعه و پدیده‌های اجتماعی را بشناسیم، اما قادر نخواهیم بود، تغییری بنیادین در جامعه به وجود آوریم.
- نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و فقط باید خود را با آن تطبیق دهیم و سازگار کنیم.
- یکسان دانستن طبیعت و جامعه، انسان‌ها را به پیچ و مهره‌های نظم اجتماعی تقلیل می‌دهد؛ در حالی که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش‌های انسان‌هاست و بود و نبود آن وابسته به انسان است.
- جامعه‌شناسان پوزیتیویست که می‌خواستند انسان را بر جامعه مسلط کنند، او را مغلوب جامعه ساختند.
- انسان در دیدگاه پوزیتیویستی، صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده‌تر از سایر موجودات طبیعی دانسته می‌شود. در حالی که انسان‌ها با موجودات طبیعی، تفاوت‌های بنیادی دارند.
- جامعه‌شناسان پوزیتیویست، جامعه را نیز صرفاً یک پدیده طبیعی پیچیده می‌دانستند و تفاوت میان جوامع مختلف را تفاوتی کمی می‌دیدند.
- جامعه‌شناسان پوزیتیویست گمان می‌کردند که همه جوامع، مسیر یکسانی به سوی پیشرفت طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند. در حالی که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جوامع و تاریخ‌های گوناگونی را پدید آورند.

گروه تخصصی مشاوره و برنامه ریزی

درس چهارم

خشتت پنای جامعه

- در جنگ‌های نامنظم افراد از نظم موجود پیروی نمی‌کنند بلکه از آن فراتر می‌روند و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورند.
- هر جامعه‌ای نظمی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به اقدامات آن‌ها شکل می‌دهد.
- کنش اجتماعی خشتت پنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی به وجود می‌آیند.
- ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جاافتاده و باسابقه باشند، با کنش‌های افراد به وجود آمداند و برقرارند.
- همه اعضای جامعه با کنش‌های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن، تأثیر می‌گذارند. اگر چه میزان تأثیرگذاری همه اعضای جامعه یکسان نیست.
- زندگی اجتماعی انسان و نظم، همزاد یکدیگرند اما انسان‌ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به آرمان‌ها و ارزش‌های خود، نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند.
- به هر میزان که این آرمان‌ها و ارزش‌ها والاتر و انگیزه افراد برای تحقق بخشیدن به آنها قوی‌تر باشد، تغییر مهم‌تری ایجاد خواهد شد.

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

- انسان‌ها، برخلاف پدیده‌های طبیعی، آگاهانه عمل می‌نمایند و عملشان معنادار است و در شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند.
- کنش انسان را نمی‌توان فقط با روش تجربی تحلیل نمود، زیرا اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند اما روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.
- رویکرد پوزیتیویستی بر آنچه مشاهده می‌شود تمرکز می‌کند و معمولاً معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرد.
- نادیده گرفتن کنش، نادیده گرفتن ویژگی‌های آن است.

خلاقیت‌زادایی
[
پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی انسان‌ها - ارزش‌زادایی
معنازدایی]

خلاقیت‌زادایی

- کنش اجتماعی، ارادی است. اما جامعه‌شناسان پوزیتیویستی با تأکید بیش از حد بر نظم اجتماعی و یکسان دانستن نظم اجتماعی و نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرند.
- تأکید افراطی بر نظم اجتماعی به تدریج باعث می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه آرمان‌ها و ارزش‌هایی است، صرفاً آن را رعایت کنند. به علاوه، این تأکید موجب سرکوب روحیه خلاق انسان‌ها در بسیاری عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود.
- انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهدوارهای هنری و اختراقات بزرگ هنگامی پدید می‌آیند که انسان از نظم موجود گامی فراتر می‌گذارد.
- ماکس وبر از سلطه چنین نظمی به قفس آهین تعییر می‌کند.

ارزش‌زادایی

- کنش اجتماعی، هدفدار است.
- برخی اهداف کنشگران قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق اهداف و ارزش‌هایی هستند که دیگران نمی‌توانند آنها را مشاهده کنند.
- در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی ارزش بودن مهربانی و فداکاری و ضدارزش بودن کینه‌توزی و خودخواهی قابل فهم نیست؛ زیرا با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت که مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک رذیلت اخلاقی است.
- کسانی که فقط روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطلفی، اخلاقی، مذهبی و... دچار اخلاق‌گریزی می‌شوند. زیرا بسیاری از کنش‌های عاطلفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد پوزیتیویستی قابل توضیح نیستند.

معنازدایی

- کنش اجتماعی، آگاهانه و معنادار است.
 - نادیده گرفتن معنای کنش، باعث شده است که بیشتر مطالعات پوزیتیویستی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهده محدود شوند.
 - ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آن‌ها از خودشان، به فهم همدلانه رفتار آن‌ها دست پیدا کنیم.
 - همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه کردن به مسائل آن‌ها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آن‌هاست.
- پیامدهای تأکید بیش از اندازه بر نظم اجتماعی:
- به حذف اراده و خلاقیت، ارزش و اخلاق، آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد.
 - برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت.
 - نظریه‌پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معناداری را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند.
 - این جامعه‌شناسان، ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آن‌ها را برخاسته از آگاهی و تابع آن می‌بینند.
 - همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و روی آوردن به جامعه‌شناسی تفہمی - تفسیری هموار ساخت.

درس پنجم

پرسش از معنای زندگی

- مسئله معنا درباره کل زندگی انسان و در مورد تمام پدیده‌های اجتماعی از جمله کنش‌ها مطرح است.
- این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید، یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است.

پیچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی

- بررسی و مطالعه پدیده‌های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آن‌ها، به نتیجه‌گیری‌های غلط و اشتباه منجر می‌شود.
- شباخت «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست ثشن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است.
- تفاوت آن‌ها در معنای متفاوت‌شان است و دقیقاً همین معنای متفاوت، هویت آن‌ها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیده مختلف می‌سازد. درون هر کدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنایی وجود دارد.
- پس از انقلاب صنعتی، مسئله خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع صنعتی رواج پیدا کرد. برخی از جامعه‌شناسان در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، اما برخی دیگر از جامعه‌شناسان معتقد هستند که نrix خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است.
- وجود نظریات متفاوت، نشانه پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آن‌هاست.
- برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده، سرراست و کاملاً قابل پیش‌بینی درباره چرا بی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق این پدیده‌ها را نادیده می‌گیرند و از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زادایی می‌کنند.

جامعه‌شناسی تفہمی - تفسیروی

- کنش‌های انسان‌ها معنادارند و تمامی پدیده‌های اجتماعی، نتیجه و برآیند همین کنش‌های معنادارند.
- رویکرد تفہمی - تفسیری در تقابل با رویکرد پوزیتیویستی، بر این باور است که کنشگران بر مبنای معنایی که در ذهن دارند، عمل می‌کنند.
 - بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معنای نهفته در کنش‌ها راه یافتد.
 - وقتی از معنای کنش می‌پرسیم گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام دادن کنش است؛ گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند.
 - برای پی بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه یابیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینه فرهنگی‌ای که کنشگر در آن عمل می‌کند، مراجعه کنیم.
 - فهم هر کنشی مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است.
 - کنشگران فردی و جمعی، هم در معنای ذهنی و هم در معنای فرهنگی، فعال و خلاقاند. همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، موجب پیدایش معنای گوناگون و در نتیجه آن، پدید آمدن خرد فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود.
 - علاوه بر این، خلاق و فعال بودن انسان‌ها در تولید معنای، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود.
 - تنوع و تکثر معنای، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معنای آن‌ها می‌شود.
 - بنابراین برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوع‌ها و تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد. این روش‌ها به نام «روش‌های کیفی» شناخته می‌شوند و در مقابل «روش‌های کمی» قرار می‌گیرند که در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی به کار می‌روند.

- **قومنگاری:** یکی از روش‌های کیفی بر اساس مشاهده مشارکتی است که در آن، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آنها را دارد، زندگی می‌کند؛ خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌هایشان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد.
- **مطالعه موردنی:** یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققی بخواهد تمامی ابعاد یک پدیده اجتماعی خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. مثل جامعه‌شناسی که برای تحقیق درباره بیمارستان روانی و اثر آن بر بیماران، مادها به عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مشغول به کار شد.

درس ششم

- انسان همواره به گانه قدرت، ثروت و دانش را ارزش‌های واسطه‌ای و پیش‌نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می‌دانست. از این رو همه آنها را خوب و خیر می‌دید.

- ارزش هر به مزیت قدرت، ثروت و دانش مورد تردید بنیادی قرار گرفت و بشر صرفاً به فایده و لذت ناشی از این مزايا بسته کرد.

أنواع قدرت

- موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است.
- انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با آگاهی و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است.
- اما قدرت فردی انسان محدود است. او نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهای خود، به کمک دیگران احتیاج دارد.

- قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می‌شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد.

- کسانی که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند.
- علاوه بر افراد، نهادها، سازمان‌ها و جوامع نیز دارای قدرت اجتماعی هستند.

قدرت مقبول و قدرت مشروع

- قدرت اجتماعی بدون پذیرش و توافق دیگران پدید نمی‌آید؛ یعنی دیگران باید بپذیرند که مطابق آنچه از آن‌ها خواسته می‌شود، عمل کنند.
- تنها راه تأثیرگذاردن بر اراده دیگران و به خدمت گرفتن فعالیت ارادی‌شان، جلب تبعیت آن‌هاست.

[تبعیت با کراحت \Rightarrow تبعیتی است که ناشی از تهدید و ترس باشد.]

- جلب تبعیت دیگران به دو صورت ممکن است:
- [تبعیت با رضایت \Rightarrow تبعیتی است که با رضایت و میل درونی همراه است.]

- اقتدار: قدرتی که بدون استفاده از تهدید و با رضایت طرف مقابل به دست می‌آید، دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، «اقتدار» نامیده می‌شود.

[مشروعیت: قدرت به این معناست که قدرت مطابق یک نظام عقیدتی و ارزشی اعمال شود.]

- مدار مقبولیت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود، اما مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است.

[مشروعیت حقیقی \Rightarrow اگر قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد.]

- [أنواع قدرت مشروع -]
- [مشروعیت دروغین \Rightarrow اگر موافق با ایدئولوژی‌های ساختگی بشری باشد.]

[مقبولیت و مشروعیت حقیقی می‌توانند با هم باشند و می‌توانند از یکدیگر جدا باشند.]

- اگر قدرت، مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از آن نیز با رضایت و میل همراه باشد، قدرت هم مشروعیت حقیقی دارد و هم مقبولیت اجتماعی.

- هنگامی که قدرت برخلاف حکم و قانون الهی باشد اما تبعیت از آن، از روی رضایت باشد، قدرت مقبولیت دارد ولی غیرمشروع است.

- در جامعه‌ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگ دینی است، قدرت نامشروع نمی‌تواند مقبولیت داشته باشد.

قدرت سخت و قدرت نرم

- قدرت سخت: قدرتی است که از طریق ابزارهای خشن، با زور و به طور آشکار، توسط نهادهای نظامی اعمال می‌شود.
- قدرت نرم: قدرتی است که به شکل پنهان و از طریق نفوذ فرهنگی، با کمک ابزارهایی مانند رسانه‌ها و نهادهای آموزشی اعمال می‌شود.
- در گذشته قدرت سخت یک کشور سبب سلطه سیاسی و اقتصادی بر سایر کشورها می‌شد، اما امروزه قدرت نرم سبب سلطه فرهنگی می‌شود.
- نظام آموزشی کشورها از دیگر ابزارهای اعمال قدرت نرم است؛ یعنی یک کشور می‌تواند از طریق نفوذ در نظام آموزشی کشور دیگر، در آن کشور اعمال قدرت کند و فرهنگ و جهان‌بینی نسل‌های آینده‌ساز آن کشور را مطابق منافع و اغراض خود تغییر دهد.
- در گذشته نبرد بین دولتها در قلمرو سرمیتی و با ابزار نظامی صورت می‌گرفت و رسانه‌ها خبر آن را منتشر می‌کردند، اما امروزه نبرد در حوزه فرهنگ و با ابزار رسانه صورت می‌گیرد و درگیری نظامی، اگر اتفاق بیفتد در ادامه جنگ فرهنگی رخ می‌دهد.

انواع نظام سیاسی

- سیاست، اعمال قدرت سازمان یافته برای دستیابی به هدف است.
- هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان یابد، سیاست پدید می‌آید.
- هر جهان اجتماعی آرمان‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای دارد و نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب، به آرمان‌ها و ارزش‌های خود دست یابد.
- مجموعه سازوکارهایی که برای اعمال سیاست‌های جهان اجتماعی وجود دارد، «نظام سیاسی» را تشکیل می‌دهد.
- در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظام‌های دیگر مانند نظام فرهنگی، اقتصادی و... باشد؛ بلکه در تعامل با آن‌ها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، بر نظام‌های دیگر، اثر می‌گذارد و از آنها نیز تأثیر می‌پذیرد.

نظام‌هایی که در آن یک فرد حاکم است و تصمیم می‌گیرد.

براساس تعداد افراد تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده -

نظام‌هایی که در آن اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی تأثیرگذارند.

گروه تخصصی مشاوره و برنامه ریزی

نظام‌های سیاسی

نظام‌هایی که در آن، حاکمان براساس اهداف و اغراض و امیال خود تصمیم می‌گیرند و هر نوع تصمیمی را برای خود جایز می‌دانند.

براساس روش تصمیم‌گیری -

نظام‌هایی که در آن، حاکم یا حاکمان براساس حقیقت و فضیلت و با توجه به موازین عقلی تصمیم می‌گیرند.

آنبدادی

مونارشی

فرد

آلیگارشی

ارپسشوکراسی

اقلیت

دموکراسی

جمهوری

اکثریت

دسته‌بندی نظام‌های سیاسی از نظر ارسطو

- برخی اندیشمندان اجتماعی و سیاسی، ملاک‌های دیگری بر ملاک‌های ارسطو افزوده‌اند. برای مثال فارابی ملاک دین‌مداری یا دنیامداری نظام سیاسی را نیز در نظر گرفت.
- نظام سیاسی دینی و دین‌مدار براساس احتمام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. در مقابل نظام سیاسی دنیامدار فقط ارزش‌ها و آرمان‌های دنیوی و این جهانی را مورد توجه قرار می‌دهد.

داوری علمی ارزش‌های سیلی

- کنش سیاسی و استفاده از قدرت، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن.
- اگر تمایل به حفظ وضع موجود باشد، هدف پیشگیری از تغییر است.
- هرگاه تمایل به تغییر وجود داشته باشد، هدف ایجاد وضعیت بهتر است.
- مهم‌ترین هدف ما در زندگی دستیابی به فضیلت‌های انسانی و سعادت همگان است. سعادت و فضیلت در زندگی خوب و جامعه خوب به دست می‌آید، به همین دلیل فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دستری به جامعه خوب برای دستیابی به فضیلت‌های انسانی و سعادت باشند.
- لازم است که ارزش‌های سیلی را براساس ملاک‌های ارزیابی کنیم. زیرا:

 - امور سیاسی، مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نتوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی خنثی نیستند.
 - امور سیاسی از انسان‌ها اطلاعات، وفاداری و تصمیم می‌خواهد.

- نباید دشواری شناخت خوب از بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که داوری عقلانی و علمی میان کنش‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی غیرممکن است.
- هنگام مطالعه ارزش‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه‌شناسی مشکلات و خطاهایی بیش می‌آید که عبارتند از:

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم	۱ طبیعت یک نظم جهان‌شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسانند، از این رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها تعمیم داده شود. ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و مانمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم به همه جوامع دیگر تعمیم بدھیم.
---	---

<p>برای جلوگیری از این خطا باید بتوشیم جوامع و فرهنگ‌های دیگر را از منظر خودشان مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفہمی - تفسیری به بررسی آن‌ها بپردازیم.</p>	<p>در مطالعه سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آن‌ها توجه نکنیم و آن‌ها را از منظر غرب مطالعه کنیم و معنای پدیده‌های اجتماعی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم.</p>	۲
	<p>تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را در گیر مطالعات پایان‌نامه‌زیر و تمام‌شدنی می‌سازد.</p>	۳
	<p>فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفتاده، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود.</p>	۴

• دیدگاه هریک از رویکردهای جامعه‌شناسی درباره مطالعه و ارزیابی علمی ارزش‌های اجتماعی و سیاسی جوامع:

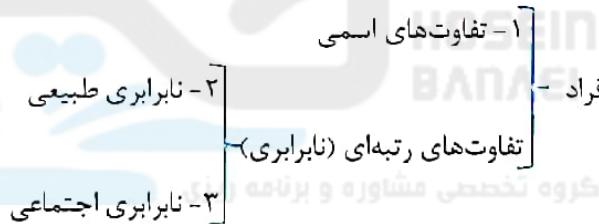
<p>جامعه‌شناسی پوزیتیویستی با منحصر کردن علم به علوم تجربی، ارزش‌های انسانی را قابل مطالعه علمی نمی‌داند؛ از این رو با ارزش‌زدایی و معنازدایی از قدرت، آن را به عنوان یک پدیدهٔ خنثی و فاقد معنا، مطالعه می‌کند.</p>	<p>پوزیتیویستی</p>
<p>جامعه‌شناسی تفہمی اگرچه امور سیاسی را پدیده‌هایی معنادار و ارزشی می‌داند، اما تا جایی که همانند جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، فقط روش تجربی را علمی و معتبر بشناسد، جامعه‌شناس را قادر به داوری درباره ارزش‌ها نمی‌داند. آن‌ها صرفاً به توصیف ارزش‌ها و نظام‌های سیاسی بسته می‌کنند و ملاک و معیاری برای ارزیابی علمی آن‌ها ارائه نمی‌دهند.</p>	<p>تفہمی-تفسیری</p>
<p>جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای پوزیتیویستی و تفہمی - تفسیری هر دو محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهنمایی برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و مجبور می‌سازند. جامعه‌شناسان انتقادی یافتن راهی برای داوری علمی درباره ارزش‌های اجتماعی به ویژه در عرصه قدرت را ضروری می‌دانند و دست‌شستن از این آرمان بزرگ را بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند.</p>	<p>انتقادی</p>

دروس هفتم

- اختلاف نظر درباره چگونگی پرداخت دستمزد به کارکنان یک شرکت:

گروه دوم	گروه اول
(مدل کمونیستی، مخالف قشربندی)	(مدل لیبرالی، طرفدار قشربندی)
پیشنهاد می‌کنند، از هر کس به اندازه توانش کار بخواهیم اما به اندازه نیازش به او دستمزد بدهیم.	پیشنهاد می‌کنند، به هر کسی به اندازه‌ای که شایستگی دارد، دستمزد پرداخت شود.
این عده شباهت‌های افراد مانند همنوع، هموطن و همکار بودن را برجسته می‌کنند و بر آن تأکید می‌نمایند.	تفاوت‌های افراد مانند توان جسمی و ذهنی، انگیزه و مهارت را برجسته می‌کنند و رقابت میان افراد برای تولید بیشتر را ضروری می‌دانند.
افراد و گروه‌های «کم‌توان» را در اولویت قرار می‌دهند.	افراد و گروه‌های «توانگر» را در اولویت قرار می‌دهند.
معتقدند بازار همان طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید.	معتقدند بازار همان طور که قیمت کالاها را براساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، می‌تواند قیمت کار افراد را نیز بر همین اساس مشخص نماید.

تفاوت یا نابرابری



- تفاوت‌های اسمی: تفاوت‌هایی که نمی‌توان افراد را بر اساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد و هیچ کدام از افراد بر دیگری برتری ندارد.
- تفاوت‌های رتبه‌ای: تفاوت‌هایی که می‌توان افراد را براساس این تفاوت‌ها، رتبه‌بندی کرد؛ یعنی برخی افراد کمتر و برخی بیشتر از این ویژگی‌ها بپروردگارند.
- نابرابری‌های اجتماعی: نابرابری‌هایی مثل نابرابری در تحصیلات و ثروت، که در جامعه ایجاد می‌شوند.

سه رویکرد به نابرابری اجتماعی

- تفاوت‌های اسمی و نابرابری‌های طبیعی در صورتی که به نابرابری‌های اجتماعی منجر شوند، مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند.
- جامعه‌شناسان در مطالعه نابرابری‌های اجتماعی، به قشربندی اجتماعی در جوامع توجه دارند.
- جامعه‌شناسان معتقدند علت نابرابری‌های اجتماعی این است که مزایای اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و دانش به صورت نابرابر میان افراد توزیع شده‌اند، از این رو برخی افراد در بالای سلسله مراتب اجتماعی و برخی افراد در پایین آن قرار می‌گیرند.

- برخی جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی برای بقای جامعه ضرورت دارد. از نظر آنان نابرابری اجتماعی از تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی برمی‌خیزد.
- این جامعه‌شناسان طرفدار قشریندی اجتماعی هستند و معتقدند که از گذشته تا حال، هیچ جامعه‌ای بدون قشریندی اجتماعی نبوده است یعنی قشریندی پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته است.
- آن‌چنین می‌پندارند که نابرابری‌های اجتماعی نتیجه تفاوت‌ها یا نابرابری‌های طبیعی هستند، بنابراین عادلانه‌اند.

نقد این رویکرد:

- آن‌ها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که نابرابری‌های اجتماعی همیشه نتیجه نابرابری‌های طبیعی نیستند. گاهی یک نابرابری اجتماعی مقدمه نابرابری‌های اجتماعی بعدی می‌شود، نه یک تفاوت یا نابرابری طبیعی.
- طرفداران قشریندی با طبیعی دانستن قشریندی اجتماعی، نقش انسان‌ها و جوامع در پدید آمدن و ادامه یافتن آن را نادیده می‌گیرند و تغییر در آن را چندان امکان‌پذیر نمی‌دانند و با تأکید بر کارکردهای قشریندی، آن را تأیید و ثبت می‌کنند.
- طرفداران قشریندی اجتماعی رقابت را در زندگی اجتماعی، ضروری می‌دانند اما از این نکته مهم غفلت می‌کنند که در رقابت عادلانه باید نقطه شروع رقابت یکسان باشد.

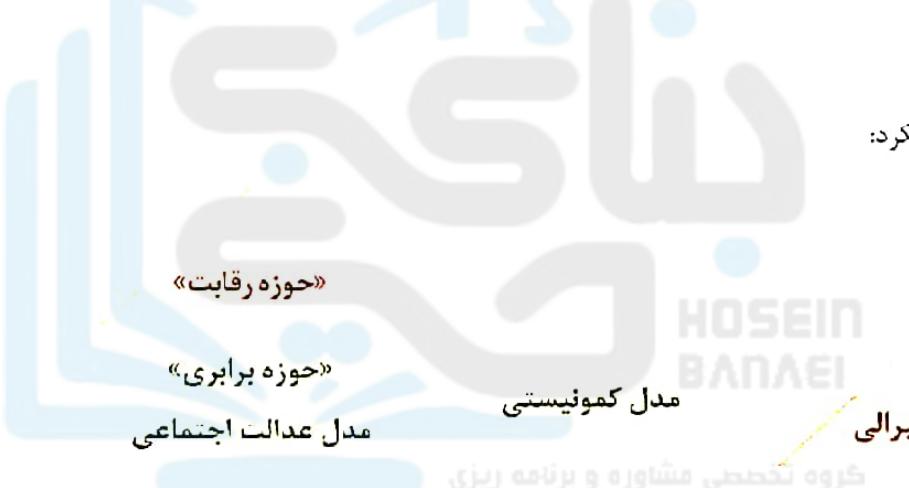
رویکرد دوم

- اندیشمندان اجتماعی که مخالف قشریندی اجتماعی هستند، معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی ناشی از تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی نیست، بلکه نتیجه روابط سلطه‌جویانه میان انسان‌هاست و باید با آن مبارزه کرد.
- آن‌ها عدالت اقتصادی را مهمن می‌دانند و معتقدند که با توزیع برابر ثروت، عدالت برقرار خواهد شد.
- آن‌ها معتقدند مالکیت خصوصی موجب برقراری روابط ظالمانه میان افراد و در نتیجه، نابرابری اجتماعی شده است، بنابراین برای ایجاد برابری باید مالکیت خصوصی را از میان برداشت.
- مخالفان قشریندی گمان می‌کنند، اگر مالکیت خصوصی از بین بود، دیگر طبقه‌پایین نخواهیم داشت و بدین ترتیب همگان شرایطی یکسان خواهند داشت.
- از نظر آنان قشریندی اجتماعی توسط انسان‌ها پدید آمده و تداوم یا تغییر آن نیز به دست آن‌هاست و تأکید آنان بر معایب قشریندی نشان می‌دهد که آنان خواهان از میان برداشتن قشریندی هستند.

نقد این رویکرد:

- با حذف مالکیت خصوصی، انگیزه رقابت از بین می‌رود؛ زیرا این امر سبب می‌شود، تلاش و شایستگی بیشتر افراد کوشش و توانمند نادیده گرفته شود.
- در این رویکرد، نقطه شروع رقابت‌ها یکسان می‌شود اما به دلیل اینکه انگیزه رقابت از بین می‌رود، راد پیشرفت مادی مسدود می‌گردد.

- طرفداران عدالت اجتماعی معتقدند هیچ کدام از دو رویکرد قبل، عادلانه نیستند.
- رویکرد اول عادلانه نیست چون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که افرادی که در طبقه اجتماعی پایین متولد می‌شوند حتی با داشتن شایستگی و تلاش برابر با افرادی که در طبقه اجتماعی بالا متولد می‌شوند، به سادگی امکان رقابت با آن‌ها را ندارند.
- رویکرد دوم عادلانه نیست زیرا در آن، افراد توانند و کوشان، به اندازه استحقاقی که دارند، از مزایای اجتماعی برخوردار نمی‌شوند.
- در رویکرد اول، نقطه آغاز رقابت و در رویکرد دوم نقطه پایان رقابت عادلانه نیست.
- هر دو رویکرد به دلیل ناعادلانه بودن، با فطرت انسانی سازگار نیستند و در نتیجه به شکست می‌انجامند.
- در رویکرد عادلانه، مالکیت خصوصی لغو نمی‌شود اما جامعه وظیفه دارد امکان رقابت را برای همگان فراهم کند و نقطه شروع رقابت را پیکان نماید.
- بدین منظور دولت به نمایندگی از جامعه مؤلف است، نیازهای ضروری همه افراد مانند خوارک، پوشاس و مسکن را تأمین کند.
- همچنین دولت تلاش می‌کند برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی تدبیر بیشتری بیندیشد؛ مثلاً از ثروتمندان مالیات بگیرد و از آن برای رفع فقر در جامعه استفاده کند.
- این رویکرد نه با رهاسازی مطلق موافق است و نه با کنترل مطلق. نه اجرای عدالت را به دست نامرئی بازار می‌سپارد و نه دخالت همه‌جانبه دولت را می‌پذیرد.
- نمودار این سه رویکرد:



جامعه‌شناسی انتقادی

- در نیمة دوم قرن نوزدهم، مسئله قشربندی اجتماعی در جهان متعدد، چالش فقر و غنا را به وجود آورد و فقرا و ثروتمندان را به دو گروه متخاصم تبدیل کرد.
- در رویکرد مخالفان قشربندی اجتماعی، ظرفیت‌هایی برای انتقاد از قشربندی اجتماعی وجود داشت ولی به دلیل غلبه رویکرد پوزیتیویستی، امکان استفاده از آن وجود نداشت.
- با افول رویکرد پوزیتیویستی، در نیمة دوم قرن بیستم، این ظرفیت انتقادی مورد توجه قرار گرفت و به شکل‌گیری جامعه‌شناسی انتقادی انجامید.
- زندگی اجتماعی انسان، دو وجه دارد:
 - 1- از سویی افراد در زندگی گروهی خود با یکدیگر، جهان اجتماعی و ساختارهای آن را می‌سازند.
 - 2- از سوی دیگر هر جهان اجتماعی الزامها و پیامدهایی دارد که زندگی انسان‌ها را متأثر می‌سازد.

- تا زمانی که یک جهان اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی افراد پابرجاست، پیامدهای آن نیز باقی است.
- با تغییر جهان اجتماعی موجود و به دنبال آن، برداشته شدن الزام‌هایش، جهان اجتماعی جدیدی شکل می‌گیرد و پیامدهای دیگری به دنبال می‌آورد.
- گاهی یکی از این دو وجه زندگی اجتماعی بیشتر مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد، گاهی نظام اجتماعی و ساختارهای آن و گاهی کنش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.
- بر جسته کردن یک وجه زندگی اجتماعی و تأکید بر آن و نادیده گرفتن وجه دیگر، می‌تواند آثار و پیامدهای نامطلوبی برای زندگی اجتماعی به وجود بیاورد.
- جامعه‌شناسان انتقادی همانند جامعه‌شناسان تفہمی - تفسیری بر توانایی و خلاقیت افراد در ساختن جهان اجتماعی تأکید می‌کنند اما کم - توجهی رویکرد تفہمی به ساختارهای اجتماعی و تأثیر این ساختارها بر زندگی افراد را درست نمی‌دانند.
- جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند، گاهی جهان اجتماعی و ساختارهای آن که به دست خود انسان‌ها ایجاد شده‌اند، انسان‌ها را زیر سلطه خود درمی‌آورند.
- بی‌توجهی به ساختارهای اجتماعی و نادیده گرفتن آن‌ها، به معنای چشم‌پوشی از آثار و پیامدهای مخرب آن‌هاست؛ زیرا انتقاد از ساختارهای اجتماعی و در نتیجه کنترل آن‌ها مخرب آن‌ها را ناممکن می‌سازد.
- جامعه‌شناسان انتقادی بر ضرورت انتقاد علمی از ساختارهای سرکوب‌گر، تأکید می‌کنند تا از سلطه چنین ساختارهایی بر انسان‌ها پیشگیری شود و هم‌چنین زمینه شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی انسانی‌تر و اخلاقی‌تر فراهم آید.
- فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب جهان اجتماعی، جامعه‌شناسی را به داوری درباره ارزش‌ها و انتقاد از آن‌ها می‌کشاند.
- جامعه‌شناسان انتقادی برای داوری و انتقاد به معیارهای علمی نیاز دارند تا بر اساس آن معیارها، وضعیت موجود را ارزیابی کنند، تصویری از وضعیت مطلوب ترسیم نمایند و راه عبور از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب را پیشنهاد دهند.
- جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفہمی - تفسیری از ارائه چنین معیارهایی ناتوان بودند؛ جامعه‌شناسی انتقادی، علم را به معنای حسی و تجربی آن محدود نمی‌داند و سعی دارد از محدودیت‌های علم تجربی رها شود تا بتواند چنین معیارهایی را جستجو کند.

- آنچه در پاسخ به پرسش «من کیستم؟» گفته می‌شود و شخص با آن، خود را با برخی مشابه می‌داند و از برخی دیگر متمایز می‌کند، هویت نامیده می‌شود.
- هویت به معنای آگاهی فرد از کیستی خود و احساس تعلق اجتماعی به یک جهان اجتماعی و قلمرو جغرافیایی می‌باشد.
- این آگاهی در حد یک احساس درونی و فردی باقی نمی‌ماند، بلکه از طریق نشان دادن تشابهات و تمایزهای خود با افراد و گروههای دیگر در نمادها، آداب و رسوم و...، جلوه جمعی و بیرونی پیدا می‌کند و مشخص می‌کند که با چه کسانی و چگونه ارتباط و تعامل داشته باشیم.
- فرد در نتیجه این تعاملات با برخی یگانه و با برخی بیگانه می‌شود.
- شناسنامه (هویه، سند هویت) نخستین سند رسمی هویت ماست.

تنازع هویت‌ها

- با ظهور جهان متعدد (مدرن)، دولتها بی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی نمی‌شناختند بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می‌کردند.
- تأکید بر این عوامل، به پیدایش نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملی‌گرایی و وطن‌دوستی مشخصه اصلی آن بود.
- با شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، ناسیونالیسم پیدا شد و هویت از منظر دولت - ملت‌ها و توسط آن‌ها تعریف شد.
- اما بیشتر کشورها دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و... بودند. در این کشورها، گروههای مختلف می‌بایست در کنار هم زندگی می‌کردند. دولتها در این کشورها برای تعیین هویت ملی و چگونگی توزیع مزايا و فرصت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروههای مختلف و همچنین پاسخ‌گویی به درخواست‌ها و رفع نیازهای آن‌ها، ناگزیر از سیاست‌گذاری هویتی بودند. مدل رایج سیاست - گذاری هویتی در دوره مدرن، «همانندسازی» بود.

- همانندسازی به معنای پذیرش ارزش‌ها و سبک زندگی یک گروه توسط سایر گروههای جامعه بود؛ به گونه‌ای که همه گروه‌ها همسان شوند. بد عبارت دیگر، همانندسازی سیاستی بود که دولتها برای از بین بردن تفاوت‌های هویتی گروههای مختلف و یکسان‌سازی آن‌ها در پیش گرفتند.

- در دوره پسامدرن، همه آنچه در دوره مدرن پدید آمده بود - از جمله سیاست همانندسازی هویت - مورد نقد قرار گرفت و به جای آن، هویت‌های خرد، محلی و فردی مورد تأکید و توجه قرار گرفت.
- در دوره پسامدرن، تکفیر، تنوع و حتی بی‌ثباتی و تغییرات مداوم هویت‌ها، مطلوب دانسته شد و هویت ملی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته شد.

- اندیشمندان اجتماعی معتقدند که «سیاست هویت» متعلق به این دوره است که هویت‌ها موضوعی برای نزاع و درگیری می‌شوند.
- سیاست هویت، محصول دوران پسامدرن است و بر تفاوت‌ها و هویت‌های خاص و محلی تأکید می‌کند.
- برخی از پیدایش سیاست هویت به باز شدن «جعبه پاندورا» یاد می‌کنند. جعبه پاندورا در اساطیر یونانی جعبه‌ای حاوی تمام بالاهاست که به دست فردی به نام پاندورا گشوده می‌شود.

- در اواخر قرن بیستم، هویت به جای قشربندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مباحثات فکری و سیاسی شد.
- در دوره پسامدرن، هویت از منظر گروههای اجتماعی مختلف و توسط آن‌ها، تعریف می‌شود.

- در دوره پسامدرن، افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر اساس علاقه‌های فرهنگی و هویتی خود پی می‌گیرند، علاوه بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می‌شوند. در همه این عرصه‌ها، سیاست هویت ایجاد می‌شود و تنابع و درگیری افزایش می‌یابد.
- پس از جهانی شدن و توسعه ارتباطات، مدل «تکثرگرا» به جای مدل همانندسازی مورد توجه و تأکید قرار گرفت.
- در مدل تکثرگرا، تفاوت‌های موجود میان گروههای قومی و زبانی حفظ و حتی تشدید می‌گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی خروری دانسته می‌شود؛ که گروههای مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.
- سیاست هویت می‌تواند دو چیزه پیدا کند: یا به صورت افراطی بر تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها تأکید می‌کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می‌شود و یا گروههای به حاشیه‌رانده شده را به رسمیت می‌شناسد و از آنان حمایت می‌کند.

شناخت متقابل هویت‌ها یا الگوی تعارف

- شناخت متقابل هویت‌ها یا الگوی تعارف در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثرگرا قرار می‌گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروهها و جوامع از یکدیگر توجه دارد.
- شناخت متقابل افراد و جوامع از یکدیگر، هم به آن‌ها کمک می‌کند که تفاوت‌های همدیگر را درک کنند و به این تفاوت‌ها احترام بگذارند و هم اشتراکاتی را ایجاد می‌کند که به بهتر شدن روابط‌های منجر می‌شود.
- تعارف به معنای شناخت متقابل است. الگوی تعارف در مقابل «الگوی تنابع» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می‌کند.
- قرآن تأکید می‌کند که فقط زندگی بر اساس تقوا معيار برتری، بزرگی و بزرگواری است.
- الگوی مطلوب قرآنی، تکثیر و تنوع زبانی و نژادی و قومی را، مانع وحدت و همدلی نمی‌داند. بلکه انسان‌ها را به منشأ وحدت رهنمون می‌شود.
- رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز به دلیل پیروی از این الگو و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند.
- افراد معمولاً به دیگرانی که آن‌ها را به درستی نمی‌شناسند، بدین‌آمد و از آن‌ها دوری می‌کنند. از این رو، یکی از راه‌های ایجاد آشنا و صفا و اتحاد و دوستی در میان گروهها و ملت‌ها، شناخت متقابل است.
- در این میان، حکومت می‌تواند با زمیندسازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.